

تطبیق دو اثر منظوم "تریستان و ایزولد"^۱ اثر گوتفرد فون اشترااسبورگ^۲ و "ویس و رامین" از فخرالدین اسعد گرگانی

افسون گودرزپور عراق*

چکیده:

از جمله ابزارهای که باعث قرابت بیش از پیش دو تمدن، دو فرهنگ و دو آئین متفاوت می‌شود، تطبیق آثار ادبی آن دو کشور است. ادبیات به عنوان زبان مشترک مردم جهان، آئینه‌ی تمام‌نمای آداب، عادات و تمدن هر کشور است. در مقاله‌ی حاضر سعی شده است، با تطبیق این دو اثر غنایی و با تکیه بر وجوه مشترک و متفاوت این دو اثر، نکاتی چند در حیطه‌ی تأثیرات متقابل ادبیات ایران و آلمان در قرون وسطی و ادبیات درباری حاکم بر این عصر مطرح شود.

واژه‌های کلیدی: قرون وسطی – عشق و تقدیر الهی – شعر غنایی – حکومت درباری

^۱ *Tristan und Isolde*

^۲ *Gottfried von Straßburg*

* عضو هیات علمی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شناخت ادبیات یک جامعه اولین گام جهت شناخت محتوای فرهنگ آن جامعه است. تشابهات و تفاوت‌هایی که در آثار ادبی مردم جهان دیده می‌شود همچنین نقش عقاید اجتماعی و نیز مذهبی آنان در اعصار گوناگون ادبی، جهت شناخت فرهنگ یک کشور خالی از لطف نیست.

دکتر حدیدی زادگاه ادبیات تطبیقی را فرانسه می‌داندست و معتقد بود پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی هستند که این شیوه جدید را در تحقیقات ادبی رواج دادند. به عبارتی ادبیات تطبیقی به چگونگی و ماهیت تاثیرگذاری و تاثیرپذیری بین نویسندگان و آثار ادبی ملت‌ها و زبان‌های مختلف التفات دارد. لازمه سنجش ادبیات ملت‌های مختلف اثبات نوعی رابطه تاریخی میان آنهاست. تنها پس از کشف این رابطه می‌توان سخن از تاثیر به میان آورد. می‌توان ادعا کرد که هیچ اثر ادبی تا به حال خلق نشده است که به شکلی از نویسندگان و آثار ادبی قومی خود و یا بیگانه تاثیر پذیرفته باشد. از روزگار باستان تا کنون نقش مظاهر طبیعی، عشق، هجران، وصال، سرنوشت و نیز تقدیر الهی به عنوان واسطه ای جهت پناه بردن به نیروهای الهی و آسمانی تلقی شده است. دو اثر ادبی "ویس و رامین" و "تریستان و ایزولد" به عنوان کهن‌ترین داستانهای ادبیات غنایی در اروپا و آسیا و به عنوان اولین مثنوی عاشقانه در جهان باعث پیدایش تعداد بسیاری از آثار منظوم عاشقانه شده است. (برینکمن، ۱۹۷۱، ص ۲۰)

بحث و بررسی:

داستان "تریستان و ایزولد" اثر گوتفرد فون اشتراسبورگ از جمله زیباترین سرگذشت‌های عاشقانه ای است که از قرن‌ها پیش تا کنون مایه‌ی خلق آثار هنرمندانه‌ی شاعران، نقاشان و موسیقی‌دانان بزرگ قاره‌ی اروپا قرار گرفته است.

این داستان ریشه در ادبیات درباری فرانسه در قرون وسطی دارد و روایت‌های گوناگون از قریب ۶۰۰ سال پیش از آن به یادگار مانده است. داستان منظوم "تریستان و ایزولد" نمونه‌ی یکی از انواع ادبی است که در قرن ۱۲ میلادی مصادف با قرن ۶ هجری در ادبیات فرانسه تحت عنوان رمان برتانیایی^۲ بوجود آمده است. یعنی درست یک قرن پس از سرودن داستان "ویس و رامین" اثر فخرالدین اسعد گرگانی.

"ویس و رامین" نیز از کهن‌ترین داستان‌های منظوم در ادبیات فارسی است. این داستان نه تنها در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بلکه به عنوان نخستین مثنوی عاشقانه در جهان به شمار می‌رود. می‌توان گفت هر یک از آثار منظوم عاشقانه در ایران چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و نیز بیژن و منیژه به نوعی از این اثر الهام گرفته اند.

فخرالدین اسعد گرگانی از داستانسرایان بزرگ ایران است که در قرن ۵ به روزگار سلجوقیان می‌زیسته است. چنان که از آغاز داستان بر می‌آید او به خط و زبان پهلوی احاطه داشته و داستان "ویس و رامین" را از یک اصل پهلوی ترجمه نموده و در اشتقاق بعضی کلمات از پهلوی دانی خود نیز دم زده است. اما درباره‌ی احوال و زندگی او

^۲ Roman Breton

اطلاعات کافی در دست نداریم ، حال آن که اثر او در حد تمام و کمال در اختیار ما قرار دارد: "(...) ویس و رامین از لحاظ قدمت نخستین منظومه ی عشقی است که از گزند فتنه های روزگار ، ایمن مانده و به تمامی به دست ما رسیده است." (محمد پور ، ۱۳۸۲ ، ص ۳)

اینطور روایت شده است که گرگانی در آن روزگار به رکاب طغرل سلجوقی پیوسته ، اما هنگامی که طغرل از اصفهان به کوهستان همدان رهسپار شده است ، وی در اصفهان مانده و ابوالفتح مظفر بن محمد ، حاکم اصفهان از جانب طغرل سرودن "ویس و رامین" را به وی تکلیف کرده است و آن چه مسلم است ، او آن را از نسخه ی کهن پهلوی ترجمه نموده است. این منظومه از ۸۹۰۴ بیت سروده شده است.

حال اگر نگاهی گذرا به داستان منظوم "تریستان و ایزولد" افکنیم ، در می یابیم که از شرح حال نویسنده آن یعنی گوتهفرد فون اشترااسبورگ نیز سندی در دست نیست. گروهی او را از روحانیون زمان خود ، گروهی او را یک اشرافزاده و گروهی دیگر او را از قشر متوسط جامعه ی قرون وسطی دانسته اند. اما آنچه مسلم است این است که اثر منظوم او "تریستان" حماسه یا رزم نامه ای درباری^۴ است که ریشه در ادبیات فرانسه دارد و به عنوان یادگار دوره ی ملوک الطوایفی در اروپا محسوب می شود و شاعر آن تبحری خاص در علوم الهی و دینی عصر خود داشته است.

"قدیمی ترین اثری که از این منظومه به جا مانده از شاعری به نام برول^۵ است که در حدود سال ۱۱۵۰ میلادی یا به عبارتی ۵۴۵ هجری قمری ، آن را به نظم کشیده است. حدود ۲۰ سال بعد شاعر دیگری به نام توماس^۶ به نظم آن پرداخته است." (باهر ، ۱۹۸۷ ، ص ۱۰۳)

اما از هیچیک از این دو منظومه نسخه ای کامل در دست نیست. "از این دو منظومه تنها ۳۰۰۰ مصرع باقی است و قسمت اول آن ها نیز مخدوش بوده که اشترااسبورگ با سرودن ۲۰۰۰۰ بیت دیگر به تکمیل آن در سال ۱۲۱۰ میلادی، پرداخته است." (اته ، ۱۹۷۲ ، ص ۴۵) اشترااسبورگ در واقع استاد پیشقدم غالب اشعار منظوم و قصه سرایی عاشقانه در کشور آلمان بوده است، همانطور که گرگانی نیز اولین شاعر ایرانی در این زمینه محسوب می-شود.

گرگانی نیز از اکثر علوم متداول در عصر خود بهره داشته و در آغاز داستان نیز مقادیر زیادی از معانی فلسفی و کلامی راجع به توحید یزدان و خلق عالم هستی بکار برده است. در اینکه او مسلمان بوده شکی نیست ، اما در این باره نیز سندی قطعی در دست نیست.

"صادق هدایت با توجه به قرآینی حدس زده است که او باید شیعی باشد ، چرا که شاعر در جایی به افسانه ی عمر اشاره می کند که خاک او را به خود نگرفته است و یا در خوابش سبز پوشی ظاهر می شود و او را یاری می کند:" (انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی، ص ۲۷)

"تن من گر بدین حسرت بمیرد
به گیتی هیچ گورش نه پذیرد"^(گرگانی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۸)
او قبل از شروع داستان ، آن هنگام که به مدح طغرل می پردازد، از سه نوع اطاعت سخن می گوید:

۱- اطاعت از خداوند ۲-اطاعت از پیامبر و ۳- اطاعت از سلطان جهاندار :

"سه طاعت واجب آمد بر خردمند
که آن هر سه به هم دارند پیوند
یکی فرمان دادار جهان است
که جان را زو نجات جاودانست

^۴epopee courtoise

^۵Beroul

^۶Thomas

دویم فرمان پیغمبر محمد که آنرا کافر بی دین کند رد
سیم فرمان سلطان جهاندار به ملک اندر بهای دین دادار
ابوطالب^۷ شهنشاه معظم خداوند خداوندان عالم^(گرگانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۲۵)

البته با توجه به این ابیات و با توجه به اینکه بسیاری از فرق اهل سنت، سلطان وقت را اولی الامر می- دانستند، شاید بتوان او را در زمره یکی از پیروان اهل سنت دانست.

مشابهت های فراوان دو اثر "تریستان" و "ویس و رامین" با ادبیات کهن هندوستان این فرضیه را بوجود آورده است که ممکن است هر دو اثر از مأخذ کهن تری چون منظومه ی هندی "راماین"^۸ نشأت گرفته باشند^(ایرانفر، ۱۳۷۶، ص ۳۵) و متعلق بودن هر سه زبان هندی، فارسی و آلمانی به زبان های هند و اروپایی نیز این فرضیه را قوت می بخشد.

"با وجود روح ایرانی که در ویس و رامین هست، صورت کنونی آن، امکان این را که داستان از خارج یعنی از هند در ایران راه یافته باشد، به ذهن می آورد. مسلماً قبول چنین امری تنها مبتنی بر اشاراتی به نقاط هند که در آثار نویسندگان دیگر نیز هست، نمی توان بود. اما چون وجه مشترکی میان اصل داستان و حماسه های کهن ملی ایران نیست، و قهرمانانش ارتباطی با افسانه ها و اساطیر ایران قدیم ندارند، و به مناسبت این که شالوده و زمینه ی داستان با مندرجات تریستان و ایزوت تطبیق می کند، با این که زمینه ی داستان رنگ ایرانی به خود گرفته است، می توان پذیرفت که منشأ مشترک این هر دو افسانه ی ایرانی و غربی سرزمین هند باشد."^(مینورسکی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۳)

به هر حال آنچه این دو اثر را بیش از همه به یکدیگر نزدیک می سازد زبان شیرین و دور از تکلف سراینندگان آنها است و آنچه به وسعت محتوا و ارزش ادبی این دو منظومه می افزاید صحنه پردازی ها، توصیف های دقیق، هم خوانی آن با ادبیات عامه و جایگاه و موقعیت "زن" در دربار قرون وسطی می- باشد.

نکته ی دیگر آن که اوضاع کلی اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی در دو داستان مطابق با دوره ی حکومت پارت ها در اواخر فرمانروایی سلسله ی اشکانی است. این وقایع در یک حکومت درباری بزرگ که هنوز کاملاً مرکزیت نیافته، نمایش داده می شود.

از صفات بارز این دو شاعر ایرانی و آلمانی آن است که هر دو با تسلط کامل بر دانش باستان گرایی ادبی یا آرکائیسم (archaism)، به بازسازی صحنه های داستان پرداخته اند. " آرکائیسم یا باستان گرایی یعنی کاربرد کلمات، عبارات، اصطلاحات یا شیوه نحوی که در زبان امروز متداول نیست، به کار بردن تعمدی و آگاهانه شیوه بیان مهجور و منسوخ در بازآفرینی حال و هوای گذشته (...)"^(چهل تن، ۱۳۸۰، ص ۳۴). همچنین به کار بردن ابیات موزون در هر دو شعر موجب تکامل و تعالی این دو اثر شده است.

این دو اثر با آنکه در ابتدا و در انتها از یکدیگر متفاوتند، اما موضوع واحدی را از نظر علم روانشناختی و نیز جریانات حاکم اجتماعی تشکیل می دهند: پرداختن به موضوع عشق به عنوان بزرگترین عامل پیوند دهنده انسان با هم نوع و در نهایت با خالق خویش، که همانا برقراری با باری تعالی و یکی شدن با او تنها با کمک نیروی درون و روح از جمله موضوعات قابل بحث و بررسی در این دو اثر است:

^۷ منظور از ابوطالب در این بیت، نخستین پادشاه سلسله ی سلجوقی است.

^۸Romaine

۱- پادشاهی سالخورده (شاه موبد در ویس و رامین و پادشاه مارک در تریستان و ایزولد) با دختری بسیار جوان که تا به حال او را رویت نکرده، فصد ازدواج دارد. این دختر توسط یکی از بستگان نزدیک شاه (رامین، برادر موبد و تریستان، خواهرزاده ی مارک) به دربار آورده می شود.

۲- در بین راه به ناگاه آتش عشقی ناخواسته بین دختر جوان و برادر و یا به عبارتی خواهر زاده ی پادشاه در می گیرد، عشق تریستان و ایزولد به سبب نوشیدن اشتباه شربت جادویی که از پیش برای ایزولد و مارک درست شده بود و عشق ویس و رامین به واسطه ی به یاد آوردن دوران شیرین کودکی تحت نظارت دایه ای مشترک، آن هم برای سالیان طولانی.

۳- هر دو جوان روزگار را در دربار، در غم دیدار یار به سر می برند، اما دم نمی زنند و جز دایه که باز هم یکی از عناصر مشترک در هر دو داستان به شمار می رود، هیچ کس از این عشق پنهان اطلاعی ندارد.

۴- وجود طلسم و جادو در هر دو داستان به عنوان عذری برای وجود این عشق ممنوعه به شمار می رود. دایه به سبب درست کردن طلسمی که آن را کنار رودخانه مدفون می کند و به واسطه ی شسته شدن آن توسط باران و سیلی سهمگین، تا ابد موبد را عقیم می سازد و بدین سان موبد هیچ گاه از ویس کام نمی بیند و در اثر آلمانی دایه به اشتباه شربت جادویی عشق جاودانه یا مهرداروی جادویی را به دست تریستان و ایزولد می دهد.

۵- در هر دو اثر ادبی قهرمانان جوان داستان - رامین و تریستان- در شکار و نواختن موسیقی تبحری خاص دارند.
۶- پادشاه در هر دو اثر پس از اطلاع یافتن از عشق ممنوعه قهرمانان داستان را مجبور به قسم خوردن کرده و برای اثبات قسم خود در یک مراسم خاص، از هر دو دل داده می خواهد از آتش^۹ بگذرند. به همین سبب دلدادگان در هر دو اثر از دربار متواری گشته و به دل طبیعت پناه می برند.

۷- پادشاه پس از از دست دادن همسر جوان خویش در غم ندیدن او بیمار گشته و در غم عشق او می سوزد، پس عشاق جوان را بخشیده و دستور می دهد آنان را به دربار باز گردانند، اما دل داده ی جوان را به خارج از کشور می فرستد تا به امور کشور رسیدگی کند.

۸- هر دو جوان - رامین و تریستان - در خارج از کشور مجدداً "عاشق می شوند، رامین به دختری به نام گل دل می بازد، چرا که در وجود او زیبایی ویس را می یابد و تریستان به ایزولد سپیددست، چرا که در اسم او اسم دل داده ی خود، ایزولد را می یابد. در واقع ظهور این دو عنصر جدید در هر دو اثر پلی جهت آزمون الهی هر دو قهرمان داستان به شمار می رود. چرا که پروردگار اینک با بر سر راه گذاشتن این دو شخصیت جدید در هر دو داستان، رامین و تریستان را می آزماید.

۹- هر دو دل داده در خارج از کشور به این مهم پی می برند که بیش از پیش به عشق دیرین خود وابسته اند، پس به وطن باز می گردند و از این پس زندگی را تنها و تنها با عشق پاک و یاد جاودان آن سپری می کنند، چرا که داستان با مرگ عشاق پایان می پذیرد، با این تفاوت که تریستان و ایزولد با هم جان می سپارند و ویس چند سالی قبل از رامین می میرد. اما مرگ برای هر دو دل داده به منزله ی آغاز زندگی دوباره است که همانا رسیدن به وصال است، آن هم در محضر حق:

"به مینو از روان دو وفادار عروسی بود دامادی دگر بار

۹ گذشتن از آتش برای اثبات قسم درست رسمی کهن بوده که ریشه در آیین زرتشت دارد.

بشد ویس و بشد رامینش از پس
(گرگانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۲)

چنین خواهد شدن زاید هر کس"

*"Im Himmel knüpfen sie fest den Bund der Treue,
feierten die Hochzeit aufs Neue!"*
(Weber, ۱۹۱۷, S. ۲۴۶)

اشتراسبورگ و گرگانی هر دو دور ماندن انسان از پروردگار خویش را با عنصر عشق به یکدیگر پیوند زده و با بهره گرفتن از مکتب تصوف که همانا برقراری ارتباط باریتعالی و یکی شدن با اوست را بدون اعتقادی خاص و تنها با کمک نیروی درون و روح خویش امکان پذیر می سازند. "گویی همه ی این قهرمانان از کوشیدن با قضای آسمانی عاجزند و ناخودآگاهانه می پذیرند که قضا رفت و قلم بنوشت فرمان." (ستاری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸). حتی مقوله ی موسیقی و نواختن چنگ و طنپور توسط قهرمانان این دو اثر خالی از حکمت نیست، چرا که همان طور که رینولد نیکولسون در این باره می نویسد موسیقی ندایی آسمانی است که انسان در آن به سهولت به وجود پروردگار پی می برد:

"But the Sufis soon discovered that ecstasy might be induced artificially, not only by concentration of thought, recollection ...but also by music, singing, and dancing ... according to a well-known mystical belief, God has inspired every created thing to praise Him in its own language, so that all the sounds in the universe form, as it were, one vast choral hymn by which He glorifies Himself." (Nicholson, ۱۹۶۶, p. ۶۴)

تمایزات در این دو داستان اندک است و همانطور که گفته شد، اولین وجه تمایز آن در ابتدا و انتهای این دو اثر است. "ویس و رامین" با مدح و ستایش یزدان آغاز شده در صورتی که داستان "تریستان و ایزولد" با مقدمه ای از دوران کودکی تریستان آغاز می شود. در انتها نیز عشق تریستان و ایزولد با مرگ دو عاشق پایان می پذیرد و در این داستان از همان آغاز پیوندی ناگسستنی میان عشق و مرگ مشهود است. حال آنکه در "ویس و رامین" سرانجام عاشقان به وصال یکدیگر می رسند.

دومین وجه تمایز آن است که در منظومه ی "تریستان و ایزولد" به تقلید از داستانهای ادبی عهد عتیق، عاشقان شریبتی جادویی می نوشند که به تأثیر آن، زندگانی و مرگشان به هم پیوند خورده و در این دلدادگی آزاد و مختار نیستند. اما در مشابه ایرانی آن چنین عذری نیست و اگر هم هست این است که دو دل داده در کودکی، با هم و نزدیک دایه پرورش یافته اند. البته شایان ذکر است که ویس پس از رسیدن به سن بلوغ به عقد برادر خویش، زرد در می آید که توسط شاه موبد در شب عقد ربوده می شود. در قرون وسطی ازدواج با محارم صرفاً در بعضی از خانواده های درباری و حکومتی زمان رایج بوده است، آن هم برای نگهداری تاج و تخت و استمرار حکومت. اما تریستان اولین خواستگار ایزولد محسوب می شود، آن هم نه برای وصلت با خود بلکه برای دایی خویش، شاه مارک از او خواستگاری می کند.

سومین وجه تمایز این دو منظومه آن است که داستان "تریستان" پهلوانی تر و یا به عبارتی رزمی تراست و در داستان "ویس و رامین" جنبه‌ی بزمی غلبه دارد، البته این جنبه در "تریستان" نیز به وفور دیده می‌شود. چهارمین وجه تمایز در شخصیت دایه در هر دو داستان است که در تریستان و ایزوت شخصیتی مثبت و وفادار دارد، حال آن که در "ویس و رامین" دایه دارای شخصیتی منفی و جادوکیش است. "او مادینه‌ای عیش طلب، دنیا دوست و شادی خوار است." (ستاری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰)

پنجمین وجه تمایز آن که در داستان "ویس و رامین" کم تر به جنبه‌های آسمانی و عرفانی پرداخته شده و سرگذشت پر فراز و نشیب عشقی زمینی است که اندرز می‌دهد:

"به رامش دار دل را تا توانی	که دو روز است ما را زندگانی" (گرگانی، ص ۷۸)
"چو روز ما همی بر ما نیاید	ازو بیهوده غم خوردن چه باید" (همان، ص ۱۲۳)
" شنیدستم که شب آستن آید	نداند کس که فردا زو چه زاید" (همان، ص ۱۹۹)

آن چه از این ابیات بر می‌آید نشانگر آن است که دنیا در نظر گرگانی، گذران است و می‌بایست دم را غنیمت شمرد. "در خصوص اندیشه و نحوه‌ی نگرش او نسبت به جهان هستی نمی‌توان به طور دقیق و در حد کمال سخن گفت ولی تا جاییکه خود متن اجازه می‌دهد می‌توان گفت جهان در نگاه او گذران است. او همچون خیام جهان را بی‌ثبات و ناپایدار می‌بیند." (دامچی، ۱۳۷۶، ص ۶) حال آن که اشتراک‌سبورگ چنین نمی‌پندارد و از همان آغاز و در مقدمه‌ی اثر خویش لذت اصلی را در آن جهان یا به عبارتی *Jenseits* می‌داند و از آن انسان‌هایی که دارای قلبی اصیل و پاکند *die edelen Herzen*، یعنی آن دسته از اشخاصی که بار دشوار زندگی را بر دوش می‌کشند و با صبر و تحمل پذیرای درد و رنج این جهانند: تریستان بلافاصله پس از به دنیا آمدن مادر خود را از دست می‌دهد:

"Sie sah das Kind an! [...] nun du geboren wardst, muß deine Mutter an dir sterben."
(Fischer, ۱۹۴۷, p. ۱۹)

به عبارتی داستان "تریستان و ایزولد" با مرگ مادر آغاز شده و با مرگ دو دل‌داده پایان می‌یابد، گویی که شاعر از همان ابتدا قصد دارد مرگ را با زندگی جاودانه تطبیق دهد و آن را از مقولات اصلی داستان بر شمارد و عشق و مرگ را به هم آغشته کند.

"عشق ویس و رامین بر قله‌ی عرفان و طاق آسمان ننشسته است و چنان زمینی است که صادق هدایت آن را همتای شیفتگی لیدی چاترلی^{۱۰} می‌دانست و از این رو طبعاً ویس و رامین بر خلاف تریستان و ایزوت، ماورای این حیات، دریای ظلمتی نمی‌بینند که با غرقه شدن در آن بتوان زندگانی دوباره یافت و رستخیز کرد و به مقام الهی رسید." (ستاری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱) شاید بتوان این نکته را از بارزترین وجوه تمایز در این دو اثر منظوم قرون وسطایی دانست.

^{۱۰} رمان *L'amant de Ladey Catterley* اثر D.H. Lawrence داستان زنی محروم از لذت مباشرت با شوهری اشراف-زاده است و از این رو خوشی و نشاط را در آغوش شکاربان شوهرش می‌جوید. اما وراى ظاهر پوچ داستان معنایی نهفته است که همانا تضاد میان دو دنیا است. در واقع زن با شناخت مرد شکاربان، هویت و تمامیتش را باز می‌یابد.

نتیجه:

همان طور که پیش تر نیز اشاره شد، سخن شیرین و ساده گویی و نیز طبیعی بودن اشعار در هر دو اثر، در وصف مناظر حسی آن و اجتناب از بکار بردن الفاظ بیگانه یکی از بارزترین صفات است. "ویس و رامین" و "تریستان و ایزولد" بر خلاف بسیاری از داستان های قرون وسطایی تا آنجا که در حیطه ی قدرت این دو نویسنده بوده، عاری از صحنه ها و انسان های خارق العاده و یا دارای صفات مافوق طبیعی است.

همه جا سخن از یک عشق طبیعی، ابتدایی و در عین حال سرکش و دور ماندن قهرمانان داستان از پروردگار خویش است که در انتها با عنصر عشق ناب به یکدیگر پیوند می خورد که همانا عشق به خدای واحد است. عشقی که در مقابل تمامی عرف های درباری آن زمان می ایستد، مقابله می کند و در آخر راه تعالی را می-پیماید.

با آنکه ظاهراً در منظومه ی "ویس و رامین" جایی برای گفتگو از مسائل دینی و بیان باورها و اعتقادات مذهبی وجود ندارد، اما ذکر نام ایزدان دین زرتشت چون سروش، و آوردن نام آتشکده های معروف چون آذر برزین مهر، سوگند خوردن و عبور از آتش و اشاره به دیو کین و دیو خشم، اشاره به اعیاد و جشن های ملی همانند مهرگان و نوروز، ذکر نام روزهای ماه طبق گاه شمار ایران باستان همچون رام روز و خرداد روز و بیان مقررات دین زردشت در مورد زن، نشانه هایی از نفوذ عقاید و آداب و رسوم فرهنگ ایران باستان در این منظومه است.

با آنکه اصل این منظومه متعلق به دوره ی پیش از اسلام است، اما از تأثیرات فرهنگ اسلامی بری نیست تا جائیکه در نسخه ی بعدی آن توسط گرگانی، در بسیاری از ابیات ترجمه ای از آیات و احادیث و مسائل اسلامی را می توان یافت.

خلق تصاویر، هماهنگی عاطفه، استفاده از صنعت مجاز در شعرسرایی که از صنایع مهم علم بیان است و نیز گفتمان های پر تحرک و جاندار میان قهرمانان داستان به شباهت این دو اثر می افزاید.

آنچه شایان ذکر است، این است که عنصر خیال در هر دو اثر ایرانی و آلمانی از عناصر سازنده به شمار می رود و آنچه موجب تکامل و تعالی هر دو اثر است، "وجود زن و جایگاه او" در اجتماع و روزگار درباری آن زمان است. هر دو شاعر با مطرح کردن عنصر "تقدیر" در هر دو منظومه ی غنایی، به بیان پیشینه ی تقدیر و حاکمیت آن در زندگی انسان ها پرداخته اند و این بیانگر آن است که ایرانیان و اروپاییان حتی قبل از ظهور دین زرتشت که مظاهر طبیعت را می پرستیدند، به تلاش و کوشش اهمیت می دادند و پس از پذیرش آئینی چون زرتشت هم با توجه به تأکید این آئین بر اختیار، از اهمیت دادن به مسئله ی تلاش غافل نبوده اند.

چنانکه سرایندهگان این دو اثر، نظام آفرینش، فلک و بعضی اشخاص مؤثر در حوادث داستان را واسطه ی رقم خوردن سرنوشت و حتی وصل و هجران عشاق را ثمره ی تقدیر تصور کرده اند ولی در نهایت اراده-ی خداوند را بر همه چیز مسلط دانسته اند. تا آن جا که هر دو ادیب عشق ویس و رامین و تریستان و ایزولد را حکم یزدان می دانند.

همانطور که شاه مؤید با یک اتفاق ساده و خارج از شهر توسط گرازی بلعیده و از سر راه ویس برداشته می-شود و پادشاه مارک نیز سرانجام عشق تریستان به ایزولد را می پذیرد و در خارج از شهر با گرازی درگیر شده و می میرد. این اتفاقات ناگهانی در هر دو داستان کاملاً "گواه آنند که نه تنها مقولاتی نظیر عشق و تقدیر، بلکه کیفر الهی که هر دو پادشاه به آن دچار می شوند نیز از مقولات قابل بحث در هر دو اثر است.

منابع :

- Bahr, Erhard, "Geschichte der deutschen Literatur", Francke-Verlag GmbH, Tübingen, ۱۹۸۷
- Brinkmann, Hennig, "Entstehungsgeschichte des Minnesangs", Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt, ۱۹۷۱
- Ethe, Hermann, "Verwandte persische und occidentalische Sagenstoffe", Essays und Studien, Berlin , ۱۹۷۲
- Nicholson, Reynold, "The mystics of Islam", London: Bell, ۱۹۱۴, Neudruck: London: Routledge & Kegan Paul, ۱۹۶۶
- Weber, Gottfried, "*Gottfried von Strassburg - Tristan*", Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt, ۱۹۸۷
- ایرانفر محمد، جباری علی اصغر، "ویس و رامین" مجموعه مقالات ، انتشارات مختوم قلی فراغی، زمستان ۱۳۷۶
- ستاری ، جلال، " سایه ی ایزوت و شکرخند شیرین"، نشر مرکز، تهران ، ۱۳۸۳
- چهل تن ، امیر حسن، "ما نیز مردمی هستیم – گفتگو با محمود دولت آبادی"، فرهنگ معاصر، تهران ، ۱۳۸۰
- دامچی ، حبیب الله، " بررسی و مقایس خسرو و شیرین با ویس و رامین، به راهنمایی استاد دزفولیان "، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۶
- گرگانی، فخرالدین اسعد، "ویس و رامین"، صدای معاصر، تهران، ۱۳۸۱
- مینورسکی ولادیمیر، "ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی"، ترجمه دکتر مصطفی مقرّبی، صدای معاصر ، تهران، ۱۳۸۱
- محمد پور، خیرالنساء، "بررسی داستان ویس و رامین از نظر عناصر داستانی، موضوع، شخصیت، گفتگو و فضا"- به راهنمایی استاد عبدالله نصرتی، دانشگاه بوعلی سینا- دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۲

- "ویس و رامین-کارنامه فخرالدین اسعد گرگانی"- انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی، استان گلستان،

بهار ۱۳۸۲